

## در باب ترجمه مجدد<sup>۱</sup>

### علی خزاعی فر

ترجمه مجدد کاری است ضروری، مثل خود ترجمه. ولی کم‌وکیفش در هر جامعه تابع شرایط فرهنگی همان جامعه است. در غرب، ترجمه مجدد، کار غیر معمولی نیست مخصوصاً در مورد آثار کلاسیک چون این آثار از شمول قانون کپی‌رایت خارج شده‌اند. ترجمه‌های مجدد در غرب، بیشتر به این دلیل صورت می‌گیرد که مترجم می‌خواهد زبانی امروزی‌تر به ترجمه بدهد، یا ذوق‌ورزی کند و کتاب را به سبکی جدید یا زبانی خلاق‌تر ترجمه کند. این موضوع بیشتر در مورد آثار بزرگ ادبی یا دینی اتفاق می‌افتد که تفسیرپذیرند و هنوز خواننده دارند. یک نظریه پرداز ترجمه هم نظریه‌ای در مورد ترجمه مجدد دارد که می‌گوید اولین ترجمه‌ای که از یک کتاب می‌شود معمولاً رنگ‌وبوی ترجمه‌اش کمتر است ولی وقتی این کتاب در جامعه مقصد مورد پذیرش قرار می‌گیرد و شناخته می‌شود، ترجمه‌های بعدی به زبان و ساختار کتاب نزدیک‌ترند یعنی کاملاً رنگ‌وبوی ترجمه دارند. این نظریه البته در مورد برخی ترجمه‌های مجدد صدق می‌کند نه همه ترجمه‌های مجدد.

در ایران به این دلیل که ما به قانون کپی‌رایت نپیوستیم وضع به کلی متفاوت است، تا جایی که می‌شود گفت ترجمه مجدد که در غرب یک فعالیت ادبی خلاق و مفید و ضروری به حساب می‌آید در ایران تبدیل به یک معضل شده. بعضی از ناشرین ترجمه مجدد چاپ می‌کنند بدون اینکه اصالت یا ضرورت ترجمه مجدد برایشان احراز شده باشد. هم مترجمان آماتور دست به ترجمه مجدد می‌زنند هم مترجمان حرفه‌ای. ولی عرصه ترجمه مجدد را بیشتر مترجمان کمترشناخته‌شده اشغال کرده‌اند. مترجمانی که انگار برایشان فرقی نمی‌کند واقعاً ترجمه اول خوب بوده یا بد بوده. برای مثال کتاب پیرمرد و دریا را آقای دریابندری بسیار زیبا ترجمه کرده ولی بعدها ده‌ها ترجمه از این کتاب به بازار آمده که هیچ کدامشان قابل مقایسه با کار آقای دریابندری نیستند. از همه بدتر اینکه خیلی از ترجمه‌ها بوی خامی

---

<sup>۱</sup> متن گفت‌وگو با رادیو فرهنگ

می‌دهند و این نقض غرض است چون ترجمه مجدد فلسفه‌اش این است که قرار است ترجمه بهتری باشد. ولی از آن بدتر اینکه ترجمه‌های مجدد بوی سرقت می‌دهند. گاهی ترجمه اول عیناً ولی با نام دیگری به بازار می‌آید تحت عنوان ترجمه مجدد. گاهی ترجمه اول مختصر ویرایش می‌شود و تحت عنوان ترجمه مجدد به بازار می‌آید درحالی که ترجمه دوم به دلیل همان مختصر تغییرات به مراتب بدتر از ترجمه اول است. و بالاخره موضوع ترجمه‌های همزمان هم هست که نوعی ترجمه مجدد به حساب می‌آیند. با این تفاوت که ترجمه‌ها بدون هیچ فاصله زمانی بلکه همزمان از یک اثر پرفروش صورت می‌گیرد. چند ناشر با هم رقابت می‌کنند که ترجمه یک کتاب را هرچه سریع‌تر به دست خواننده برسانند. در نتیجه، آنچه شاهدش هستیم تعدادی ترجمه بی کیفیت هستند که اصل اثر را در واقع ضایع می‌کنند.

اگر برای ترجمه مجدد اخلاقیاتی قائل شویم یکی از اصول اخلاقی اش این است که مترجم دلیل ترجمه مجدد را ذکر کند. در ایران متأسفانه ذکر دلیل چندان مرسوم نیست ولی آنهایی که این اصل اخلاقی را رعایت می‌کنند البته اگر واقعاً راست بگویند یکی از این دلایل را ذکر می‌کنند. یا می‌گویند ترجمه اول پرغلط بوده که این دلیل بسیار موجهی است. بعضی از ترجمه‌های اول آن قدر غلط دارند که واقعاً لازم است ترجمه مجددی صورت بگیرد. دلیل دیگر این است که می‌گویند زبان ترجمه اول کهنه شده و نسل جوان این زبان را نمی‌پسندد. این حرف را به عنوان یک اصل نمی‌شود قبول کرد. باید در مصادیقش بحث شود. اگر این حرف که این روزها زیاد هم می‌شنویم به این معنی است که آثار کلاسیک را باید برداریم و به زبان امروزی بازنویسی کنیم به نظر کار صحیحی نیست چون اولاً نباید نسل جوان را از خواندن متون کلاسیک محروم کنیم و ثانیاً صحیح نیست داستانی را که در فضایی قدیمی نوشته شده به زبانی جدید بازگو کنیم. دلیل دیگری که ممکن است ذکر شود این است که به روش مترجم اول در ترجمه ایراد می‌گیرند و می‌گویند یا خیلی ترجمه‌اش رنگ‌وبوی ترجمه دارد و یا رنگ‌وبوی ترجمه از آن گرفته شده یا زیادی به متن وفادار است یا زیادی آزاد ترجمه کرده است. این دلیل به نظر کاملاً قابل قبول است چون باعث تنوع و خلاقیت زبانی در کار ترجمه می‌شود. دلیل دیگری که ممکن است بیاورند این است که به سبک ترجمه ایراد می‌گیرند. این هم به نظر من دلیل بسیار موجهی است چون تا زمانی که با سبک یک ترجمه مشکل داریم می‌توانیم کتاب را ترجمه کنیم و حداقل در مورد آثار ادبی، سبک مهم‌ترین ویژگی یک اثر است. اگر سبک آسیب ببیند تصویر نادرستی از نویسنده به خواننده منتقل می‌شود.

بعضی از دوستان مترجم معتقدند که نیازی نیست مترجم دلیل ترجمه مجدد را توضیح دهد. به اعتقاد این دوستان، چون در جامعه ایران شرایط نقد ترجمه فراهم نیست به جای نقد ترجمه می‌شود کتاب را دوباره ترجمه کرد تا خوانندگان خودشان قضاوت کنند. به اعتقاد اینها ترجمه مجدد بهترین شکل نقد ترجمه است. فکر کنید کسی که از ترجمه‌ای ناراضی است خودش آستین را بالا می‌زند و ترجمه دیگری از آن اثر را به بازار می‌فرستد. به فرض اینکه چنین کاری ممکن باشد چه بلبشویی درست خواهد شد اگر بخواهیم معضل ترجمه مجدد را با ترجمه مجدد حل کنیم. به اعتقاد من برای حل معضل ترجمه مجدد ما یا باید مثل همه کشورهای متمدن، تابع قانون کپی‌رایت باشیم یا باید با مترجم و ناشر و خواننده درگیر یک بحث اخلاقی بشویم و به وجدان آنها متوسل شویم و آنها را متقاعد کنیم که اخلاق ترجمه مجدد را رعایت کنند. این راه دوم خیلی ممکن به نظر نمی‌رسد در شرایطی که پنج هزار ناشر داریم با انگیزه‌ها و سیاست‌های مختلف. در شرایطی که ده برابر نیاز، مترجم داریم. در شرایطی که ترجمه‌ها نقد نمی‌شود تا سره از ناسره جدا شود. در شرایطی که بسیاری از خوانندگان چندان حرفه‌ای و کتاب‌شناس نیستند تا ترجمه‌های بد را بایکوت کنند. در این شرایط، توسل به اخلاقیات شاید عبث باشد هرچند که پیوستن به قانون کپی‌رایت، اگر اصلاً چنین چیزی ممکن باشد، ما را وارد مشکلات دیگری می‌کند ولی تا آن زمان انگار باید این وضعیت را تحمل کنیم.

\*\*\*\*\*